

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال دهم، شماره ۳۹، بهار ۱۳۹۷
صفحات: ۱۳۴-۱۱۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۰۷

جبهه گیری احزاب در مقابل اصلاحات ارضی رژیم پهلوی

مجتبی قرشی* / دکتر علی اصغر داودی**

چکیده

مسئله اصلاحات ارضی که در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ ه. ش به دنبال فشار روز افزون آمریکا بر حکومت پهلوی مطرح شده و به مرحله اجرا در آمد بخش آغازین از مفاد انقلاب سفیدی بود که به علت بیگانگی با شرایط اقتصادی و اجتماعی روز و ناکارآمدیش با مخالفت شدید احزاب و گروه‌های سیاسی مواجه شد. گروه‌های سیاسی مختلف از جمله احزاب چپ، ملیون، احزاب مذهبی و روحانیون مبارز هر یک به نحوی به مخالفت با اصلاحات شاه برخاستند و در راستای این مخالفت رویکردهای متفاوتی برای مبارزه با این اصلاحات اتخاذ کردند. بر این اساس پژوهش حاضر با بهره گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی برآنست تا ضمن بررسی اصلاحات ارضی رژیم پهلوی به موضع گیری احزاب چپ، ملی و مذهبی در قبال این مسئله بپردازد.

کلیدواژه‌ها

اصلاحات ارضی، انقلاب سفید، احزاب، جبهه ملی، حزب توده، روحانیت.

mojtabaghorashi@yahoo.com
ndavoudi@gmail.com

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران
** استادیار علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

مقدمه

مسأله اعطای زمین به کشاورزان یکی از اصولی بود که بعد از انقلاب کمونسیتی ۱۹۱۷ روسیه، همواره از طریق احزاب کمونیست جهان مطرح می‌شد و کوشش می‌گردید تا از این طریق کشاورزان و دهقانان رنج کشیده کشورهای جهان سوم به ایدئولوژی کمونیستی گرایش یابند. با روی کار آمدن جان.اف. کندی در آمریکا، کندی که خطر شوروی را در کوبا و در چند کیلومتری سواحل کشورش احساس می‌کند، محمد رضا شاه را تحت فشار می‌گذارد تا برای رهایی از فشار روس‌ها دست به اصلاحاتی وسیع بزند و اینگونه نطفه انقلاب سفید شکل می‌گیرد. انقلاب سفید که به «انقلاب شاه و مردم» نیز موسوم بود، به مجموعه‌ای از اصلاحات اجتماعی و اقتصادی اطلاق می‌شد که به دنبال فراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ به مرحله اجرا گذاشته شد (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵).

در این میان احزاب جبهه گیری‌های گوناگونی نسبت به سیاست‌های توسعه‌ای محمدرضا شاه از خود نشان دادند. احزاب چپ گرا که اصلاحات ارضی همواره بن‌مایه نظریات مارکسیستی آن‌ها در تمام جهان بود و در ایران نیز این نظریه را مورد توجه قرار می‌دادند مخالفت با انقلاب سفید را به خاطر نامشروع بودن حکومت و مجریان این ایده بیان می‌کردند (ایوبی، ۱۳۷۹). این فقط نیروهای چپ نبودند که تحول و توسعه در ایران را در گذر از نظام ماقبل سرمایه‌داری ایران می‌دانستند، نیروهای دیگر که بی‌ارتباط با چپ بودند، مانند نیروهای ملی و معتدل نیز خواهان گذر از نظام ارباب- رعیتی بودند. با این همه اعضای این گروه‌های سیاسی نیز با شعار «اصلاحات آری - دیکتاتوری نه» در اعتراض به انقلاب سفید به مخالفت برخاستند. جبهه ملی با دیکتاتوری شاه مخالف بود ولی سایر برنامه‌های شاه را قبول داشت. لذا شعارش را با عنوان «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» مطرح ساخت (دارابی، ۱۳۸۸).

در جناح دیگر روحانیون و احزاب مذهبی از منظری دیگر به انقلاب سفید می‌نگریستند به عقیده آنان انقلاب سفید یک ظاهر زیبا و فریبنده داشت که با باطنش در تناقض بود. اکثریت روحانیت آن زمان، مخالف لوایح انقلاب سفید بودند. در مجموع روحانیت بیشتر از سایر با این اصلاحات مبارزه کردند. از آنجا که احزاب همواره یکی از ضروریات زندگی جوامع بشری محسوب شده و به‌عنوان یکی از مؤثرین نهادهای تأثیر گذار بر روندهای تصمیم‌گیری و اجرائی کشور و به‌عنوان حلقه رابط بین مردم و حاکمیت سیاسی عمل می‌کند، نقش احزاب و جهت‌گیری آن‌ها نسبت به سیاست‌های توسعه‌ای رژیم پهلوی حائز اهمیت است. لذا در

پژوهش حاضر برآنست تا به این پرسش پاسخ دهد که موضع گیری احزاب چپ، ملی و مذهبی در قبال سیاست‌های اصلاحات ارضی در رژیم پهلوی چگونه بود؟ از این رو در این مقاله به بررسی مواضع احزاب در قبال اصلاحات ارضی رژیم پهلوی می‌پردازد.

۱. تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای

سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست جمهوری جان اف. کندی در برابر کشورهای توسعه نیافته جهان سوم و خاورمیانه، اجرای اصلاحات از بالا به پایین با هدف پیشگیری از انقلاب‌های قهر آمیز بود. این سیاست با عنوان «اتحاد برای پیشرفت» در کشورهایی که در معرض خطر کمونیسم بودند، اجرا می‌شد؛ بی آن که نظام دیکتاتوری و استبدادی حاکم بر آن کشورها تغییر یابد (اسکندری، ۱۳۴۹).

ایالات متحده آمریکا، با توجه به تجربه تلخ حوادث جنوب شرق آسیا، امریکای لاتین و نقش دهقانان در جنگ‌های رهایی بخش دهه ۱۳۳۰ از جمله جنگ‌های ویتنام، چین، الجزایر و کوبا که مسأله زمین و دهقان اهرم اصلی آن‌ها بود، بدین نتیجه رسیده بودند که با اجرای اصلاحات از بالا می‌توان از رشد جنبش‌های خارجی و ضد استبدادی جلوگیری کرد. اجرای این سیاست درباره‌ی ایران نیز از اهمیت خاصی برخوردار بود؛ زیرا رژیم دست‌نشانده‌ی شاه وابسته و متحد آمریکا بود و ایران به دلیل همسایگی با اتحاد جماهیر شوروی و موقعیت ممتاز جغرافیای سیاسی، در وضعیتی حساس و تعیین کننده ای قرار داشت.

بدین ترتیب به تصور آمریکا، اصلاحات ارضی موجب بهبود ساختار کهنه کشاورزی و روابط اجتماعی سنتی در روستاهای ایران و جلوگیری از نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی کمونیست و در نهایت احتمال بروز یک انقلاب سیاسی می‌شد؛ همچنین علاوه بر این مورد، متحدان غربی محمدرضاشاه، به خصوص ایالات متحده، نگران مازاد سرمایه و انباشت کالاهای مصرفی حاصل از تولید انبوه در جوامع سرمایه‌داری بودند و همین امر لزوم دستیابی به بازار مصرف کشورهای پرجمعیت جهان سوم را لازم می‌کرد؛ به طوری که کالاهای غربی در بازار اقمار نظام سرمایه‌داری خریداری شود. کشورهای جهان سوم، از جمله کشور ایران، با نظام کشاورزی ارباب - رعیتی بسته و جمعیت زیاد، بهترین محیط برای صدور کالا بودند، ولی نخستین شرط لازم برای تحقق این هدف سوق دادن تدریجی نظام ارباب - رعیتی به نظام سرمایه‌داری بود (اسکندری، ۱۳۴۹).

علاوه بر این کارشناسان مسائل ایران در وزارت امور خارجه آمریکا، گزارش‌هایی از وضعیت فساد حکومت شاه و سرکوب مخالفان سیاسی رژیم پهلوی تهیه کردند که نشان می‌داد وجود یک سلسله اصلاحات اقتصادی - اجتماعی در ایران ضروری است. به باور زمامداران آمریکا، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی می‌توانست ضمن جلوگیری از انقلاب سرخ و کاهش خطر کمونیسم زمینه ایجاد انقلاب سفید را فراهم آورد و از گسترش فعالیت‌های مردمی علیه حکومت‌های دیکتاتور و دست‌نشانده آمریکا جلوگیری کند. از این رو در ایران نیز همراه با دیگر کشورهای جهان سوم این اصلاحات در قالب فضای باز سیاسی، اصلاحات اراضی، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اوج آن به عنوان «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و ملت» که به‌طور فراگیر تمام جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه سنتی ایران را در بر می‌گرفت، تجلی یافت (کاتوزیان، ۱۳۷۷).

۲. انقلاب سفید

انقلاب سفید که از آن با تعبیر گوناگون دیگری نیز یاد کرده اند، از جمله مفاهیمی است که در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران دوره پهلوی دوم سرمنشاء وقایع و حوادث مهمی بود. گرچه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و استقرار دوباره رژیم پهلوی، حکومت مطلقه و استبدادی شاه تحکیم و تثبیت شد، اما در سال ۱۳۳۹، با روی کار آمدن جان اف. کندی و همزمان با تحولاتی که در صحنه سیاست بین‌المللی روی داد، شاه ناچار به تجدید نظر در سیاست‌های خود گردید. در پی فشار و درخواست‌های مکرر آمریکا برای اجرای یک سلسله اصلاحات اقتصادی اجتماعی در کشورهای جهان سوم تحت سلطه و من جمله ایران، محمد رضا شاه خود شخصا به میان آمد و خواهان اجرای اصلاحاتی تحت عنوان انقلاب سفید در ایران شد (مدنی، ۱۳۶۲).

انقلاب سفید در مرحله نخست شامل شش اصل بود که محمدرضا شاه پهلوی در کنگره ملی کشاورزان در تهران در روز ۲۱ دی ماه ۱۳۴۱ خبر برگزاری رفراندوم برای قبول یا رد آن را به کشاورزان و عموم ارایه داد. محمد رضا شاه سعی داشت برنامه و اصول انقلاب سفید را به هر شکل ممکن محقق سازد. از همین رو می‌کوشید با اقتدار کامل به مخالفتی احتمالی پاسخ دهد. او همچنین مشکل مشروعیت قانونی اصول یادشده را که در فترت مجلسین سنا و شورای ملی مطرح می‌شد - از طریق توسل به آرای عمومی (رفراندوم) - حل کرد. لذا اعلام این

طرح از سوی محمدرضا شاه، با استقبال خوب دولت‌ها و رسانه‌های خارجی مواجه شد. در داخل کشور نیز تبلیغات گسترده و سازمان یافته ای در دفاع از آن و فراخوانی توده‌های وسیع ملت جهت مشارکت در همه پرسی ششم بهمن ماه به راه افتاد. سرانجام در روز ۶ بهمن ۱۳۴۱ در یک همه‌پرسی سراسری که با مخالفت روحانیون روبرو شد، شش اصل انقلاب سفید به رای عمومی گذاشته شد و به تصویب رسید.

شش اصل نخستین انقلاب سفید را که محمدرضا شاه پهلوی در زمستان ۱۳۴۱ در کنگره کشاورزان معرفی کرد به شرح زیر بودند (خلجی، ۱۳۸۱).

- اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب و رعیتی؛
 - ملی کردن جنگل‌ها و مراتع در سراسر کشور؛
 - فروش سهام کارخانه‌های دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی؛
 - سهام کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی؛
 - اصلاح قانون انتخابات به منظور دادن حق رای به زنان؛
 - ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری.
- شاه ابتدا این شش اصل را به عنوان اصول انقلاب سفید بیان کرد و به تدریج ۱۳ اصل دیگر به آن اضافه کرد که عبارت بودند از: ۷. سپاه بهداشت؛ ۸. سپاه ترویج و آبادانی؛ ۹. خانه‌های انصاف در روستاها؛ ۱۰. ملی کردن تمام منابع آب‌های زیرزمینی کشور؛ ۱۱. نوسازی شهرها و روستاها؛ ۱۲. انقلاب اداری و آموزشی؛ ۱۳. تامین امکان فروش سهام واحدهای بزرگ صنعتی به کارگران؛ ۱۴. مبارزه با تورم و گران‌فروشی؛ ۱۵. آموزش رایگان و اجباری در هشت سال اول تحصیل؛ ۱۶. تغذیه رایگان برای کودکان خردسال در مدارس؛ ۱۷. تعمیم بیمه‌های اجتماعی به همه ایرانیان؛ ۱۸. مبارزه با معاملات سوداگرانه اراضی و اموال غیرمنقول؛ ۱۹. مبارزه با فساد (هریسون، ۱۳۷۶).

همچنین در رابطه با اهداف انقلاب سفید باید گفت که: اگرچه شعارهای انقلاب سفید ظاهری زیبا داشتند، اما در ورای این ظاهر زیبا اهداف سیاسی بسیاری نهفته بود که با مفاد ظاهری این انقلاب در تناقض بود. در زیر به بعضی از اهداف محمد رضا شاه از انقلاب سفید می‌پردازیم (خلجی، ۱۳۸۱).

در عرصه سیاسی، مهمترین اهداف محمدرضا پهلوی عبارت بودند از:

۱. تضعیف نخبگان سیاسی‌ای که دارای خاستگاه و پایگاه زمین‌داری بودند: از آنجا که زمین‌داران بزرگ پس از خاندان حاکمه از نفوذ اجتماعی- سیاسی و پایگاه اقتصادی نیرومندی برخوردار بودند و در سال‌های پس از مشروطه در همه نهادهای سیاسی رخنه کرده بودند و اکثریت اعضای مجلس، هیات دولت، سازمان‌های سیاسی- اقتصادی، موسسات فرهنگی، نظامی و ... را شکل می‌دادند و بالقوه خطر بزرگی در راه قدرت مطلقه او محسوب می‌شدند، وی به منظور کاهش نفوذ آن‌ها و در هم شکستن قدرت اجتماعی- اقتصادی‌شان بر انجام انقلاب سفید و مهمترین رکن آن؛ یعنی اصلاحات ارضی پای فشرده (کاتوزیان، ۱۳۷۷).
 ۲. ارتقاء فن سالاران، صاحبان صنایع و تضعیف بزرگ‌مالکی: دومین هدف سیاسی‌ای که شاه دنبال می‌کرد، ورود نخبگانی با پایگاه فن‌سالار و صاحبان صنایع در نهادهای اجرایی و قانون‌گذاری کشور بود. او از این طریق می‌خواست خاستگاه ریشه‌دار بزرگ‌مالکی را تضعیف نماید.
 ۳. ثبات سیاسی: سومین هدف سیاسی شاه عبارت بود از ایجاد ثبات سیاسی و استفاده از شعار انقلاب سفید به عنوان بلاگردان حکومت و پرکننده‌ی خلاءهای قدرت و نیز تقویت پشتوانه مشروعیت و اقتدار شاه و جلوگیری از انقلاب توده‌ای.
 ۴. تثبیت شاه به عنوان قدرت بلامنازع: تحکیم و تثبیت پایه‌های قدرت شاه به عنوان زمامدار بلامنازع و رهبر بی‌همتا و بی‌رقیب سیاسی در راس همه مدعیان قدرت، چهارمین هدفی بود که شاه دنبال می‌کرد.
 ۵. خلع سلاح گروه‌های اپوزیسیون: یکی دیگر از اهداف محمد رضا شاه از انجام در بعد سیاسی اصلاحات انقلاب سفید، خلع سلاح اپوزیسیون و احزاب مخالف؛ اعم از نیروهای ملی‌گرا و چپ و نیز تضعیف جماعت مستقل و قدرتمندی چون روحانیت و بازار و به ویژه مخدوش ساختن نگرش پنداشتن شاه به عنوان نماینده فتودالیسم بود.
- به عبارت دیگر محمد رضا پهلوی در حقیقت می‌کوشید با طرح انقلاب با یک تیر دو نشان بزند: یک تطمیع دولت آمریکا و دوم خلع سلاح مخالفین خود، و با علم کردن شعارهایی از قبیل اصلاحات ارضی، احقاق حقوق کارگران و دهقانان، آموزش عمومی، آزادی زنان که خواسته‌های عمده احزاب سیاسی و گروه‌های مخالف را تشکیل می‌داد، محمدرضا شاه می‌خواست در مقام سردمدار اصلاحات، زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی را از بین برده و در انظار بین‌المللی و جاهت ملی پیدا کند.

اگرچه انقلاب سفید به ظاهر عنوان اهداف اقتصادی و اجتماعی مثبت بسیاری من جمله تحقق فرایند نوسازی و مدرنیسم برای دگرگون ساختن سیمای ایران از یک کشور عقب افتاده و جهان سومی به کشوری قدرتمند، برهم زدن ساختار سنتی ارباب - رعیتی، رشد طبقه متوسط جدی و توسعه علوم و فنون و تحصیلات را یدک می کشید اما واقعیت این است که در صحنه عمل تنها بخش اندک و ناچیزی از این اهداف کلان تحقق یافت و در مجموع عوارض ناخوشایند و مخاطره آمیز آن از جمله ایجاد بحران فرهنگی در سطح جامعه، ناهنجاری های اجتماعی - اقتصادی، برهم خوردن تعادل اجتماعی و توازن سیاسی، مصرف زدگی، تخریب کشاورزی و اضمحلال صنایع بومی و ... بر دستاوردهای آن غلبه داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۷).

۳. اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی یا الغای رژیم ارباب و رعیتی عبارت است از تغییرات اساسی در میزان و نحوه مالکیت اراضی به ویژه اراضی کشاورزی که از میان سلسله اصلاحات انقلاب سفید مهمترین اصل و اصل ابتدایی آن است و به معنی تقسیم زمین های دولتی و زمین های زمین داران بزرگ بین کشاورزان بود که باعث آزادی نیروی کار کشاورزان می گردید و ادعا می شد به منظور افزایش بهره وری عمومی جامعه صورت می گیرد.

الغای رژیم ارباب و رعیتی برای نخستین بار در تاریخ ایران به عنوان یک هدف سیاسی یکی از ارکان حزب دوران مشروطه (حزب دموکرات) مطرح شد و پس از آن اصلاحات ارضی در کشور به دستور محمدرضا پهلوی و نخست وزیران علی امینی و اسدالله علم به تحقق پیوست و بدین ترتیب تغییراتی در شیوه مالکیت زمین های کشاورزی به وقوع پیوست. این اصلاحات با تصویب قانون اصلاحات ارضی و سپس قوانین اصلاحی و آیین نامه ی آن، از جمله قانون اصلاح قانون اصلاحات ارضی، آیین نامه اجرایی قانون اصلاحات ارضی، قانون تقسیم و فروش اراضی مورد اجاره به زارعین مستاجر و قانون الحاق ۸ ماده به آیین نامه اصلاحات ارضی، به دنبال خارج شدن زمین های کشاورزی از دست از فئودال ها یا مالکان بزرگ و ایجاد خرده مالکی و توزیع مجدد زمین بین کشاورزان بود (کاتوزیان، ۱۳۷۹).

اصلاحات ارضی در ایران با تصویب قانون اصلاحات ارضی در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۴۰ آغاز شد و با فراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ به مرحله اجرا در آمد و از منطقه آذربایجان شروع شد. این اصلاحات در سه مرحله به مرحله اجرا در آمد:

در مرحله نخست تعیین شد که هیچ مالکی بیش از یک ده ششدانگ یا ششدانگ زمین در چند ده مختلف نداشته باشد. دولت زمین‌های مازاد مالکان را خریداری و بخش‌هایی که دارای زارعان صاحب نسق بودند را به صورت اقساطی به آن فروخته و زمین‌ی بلاکشت باقیمانده تحت عنوان اراضی دولتی در اختیار دولت قرار می‌گرفت. با فروش سهام کارخانجات دولتی ترتیب باز پرداخت بهای زمینها به مالکان فراهم گردید.

در مرحله دوم صاحبان زمین‌های استیجاری می‌باید یا به تقسیم درآمد حاصل از اجاره بپردازند و یا بر اساس قراردادهای اجاره، زمین‌ها را به زارعان بفروشند. به عبارت دیگر مالکان موظف شدند که یا ملک کشاورزی خود را برای سی سال به کشاورزان اجاره نقدی دهند و یا آن را با توافق بدان‌ها بفروشند. بدین ترتیب حداکثر مالکیت زمین‌ها در دست یک مالک بسیار محدود شد. املاک موقوفه عام نیز بر اساس درآمد آن زمین به اجاره دراز مدت ۱۱ ساله به کشاورزان واگذار گردید. در مورد موقوفات خاص متولیان مجبور به فروش آن‌ها به دولت و تقسیم آن بین کشاورزان شدند.

در مرحله سوم مالکانی که ملک خود را اجاره داده بودند بر اساس قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجاره به زارعین مستاجر مصوب ۱۳۴۷ ملزم شدند یا زمین خود را به زارعان بفروشند؛ یا با رضایت مالک و زارع به نسبت بهره مالکانه یا عرف محل آن را با یکدیگر تقسیم کنند. محمدرضا پهلوی ادعا کرده است این اقدام موجب شد همه کشاورزان ایران صاحب زمین شوند و ایران از یک کشور فئودالی به سوی «کشاورزی آزاد» و «صنعتی شدن» گام بردارد (کاتوزیان، ۱۳۷۹).

با این حال اجرای این اصلاحات منجر به ایجاد مشکلات فراوانی در حوزه کشاورزی و تولید داخلی غلات شد که از جمله آن‌ها می‌توان به ورشکستگی و ایجاد وابستگی کامل به واردات غلات از کشورهای بیگانه اشاره نمود. علاوه بر این اجرای این طرح اجحاف در حق برخی مالکیت‌ی مشروع و محترم نیز محسوب می‌شد، همچنین این کار باعث شد مالکیت بر اراضی دچار تشتت و هرج و مرج و یا به عبارتی بی تکلیفی شود. البته اصلاحات ارضی در برنامه‌ی بعدی آن قدر دچار استثنائات گردید که بیشتر جنبه تبلیغاتی پیدا کرد و کشاورزان بی زمین تنها در اندازه محدودی صاحب زمین شدند، این در حالی بود که اگر رژیم شاه می‌خواست مردم دارای زمین کشاورزی شوند، اراضی دربار و سلطنتی که از زمان رضاشاه به اجبار تصاحب

کرده بودند را در اختیار مردم محروم قرار می داد. اراضی مرغوب و فراوانی که ملک اختصاصی شاه و دربار به شمار می آمد و اداره آن هزینه ی بسیاری را به بیت المال تحمیل می کرد. با این حال اصلاحات ارضی پیامدهای داشت که در این جا بدان اشاره می شود:

تاثیرات برنامه ی اصلاحات ارضی گرچه به شکلی اساساً محدود، تایید مالکیت زمین برای زمینداران غیرکشاورز، امکان مالک شدن زارعان سهم بر و تثبیت موقعیت اجتماعی کارگران کشاورز یا بذرکاران به مثابه ی کشاورزان فاقد زمین بود. اما اصلاحات ارضی خصلت اصلی نظام کشاورزی قبلی، یعنی نظامی را که در آن اقلیت مالک با استثمار اکثریت روستائین از کار کشاورزی سود می برد، تغییر نداد. البته ترکیب گروه دوم همچون پیامد مستقیم سیاست های تقسیم اراضی حکومت، تغییر یافت. به طور مشخص، تعدادی از اربابان سابق از این نظام به طور کلی حذف شدند و جای آنان را اقلیتی از کشاورزانی که ۱۰ هکتار زمین یا بیش از آن دریافت کرده بودند و نیز بورژوازی دهقانی تجار خوش نشین گرفتند. این هر دو گروه را باید بخشی از نخبان جامعه ی روستایی دانست که از ایجاد روابط استثماری با اکثریت روستائینان، شامل زارعان معیشت و کارگران کشاورز فاقد زمین، سود می بردند.

در طول حکومت محمدرضا شاه سیاست آن نبود که تغییری ریشه ای در روابط سنتی روستایی پدید آید. بنابراین نباید هم حیرت کرد که چرا اصلاحات ارضی به چنین نتیجه ای دست نیافت. با این همه، هر برنامه ی تقسیم زمینی به ناچار تصویری را از تغییری نسبتاً بنیادین در ذهن می آفریند. احتمالاً یکی از اهداف این برنامه، ارائه ی چنین تصویری بود، اگر چه در واقع امکان هیچ تغییری جدیدی فراهم نشد. کشاورزان به این تصویر واکنش مثبت نشان دادند و در آغاز امیدوار بودند که اصلاحات ارضی وضعیتشان را بهبود بخشد. اما، برای اکثر آنان فقر بی پایان همراه با عدم امنیت اقتصادی، سرنوشتی تغییر ناپذیر بود. کشاورزان که پس از چندی از توهم به در آمدند، به برنامه ی اصلاحات ارضی به تلخی می نگریستند. آن ها به حکومت مظنون بودند و نسبت به گروه کوچک مالکان غیابی و دهقانان صاحب زمینی که از اصلاحات سود برده بودند کینه می ورزیدند (نوری، ۱۳۸۷).

به طور کلی از مهم ترین پیامدهای اقتصادی اصلاحات ارضی تقسیم و قطعه قطعه شدن زمین های کشاورزی، کاهش تولیدات کشاورزی به علت حذف نظام ارباب- رعیتی و در سطح بالاتر کاهش نقش کشاورزی در اقتصاد ملی بود این اصلاحات در زمینه اجتماعی فرهنگی نیز پیامدهای همچون حذف مالکین بزرگ و مهاجرت گسترده به شهرها به دنبال داشت.

۴. جبهه گیری احزاب و گروه‌های سیاسی در مقابل اصلاحات

اصول انقلاب سفید در ظاهر اصول خوبی به نظر می‌رسید؛ ولی، از آنجا که این اصول توسط آمریکا طراحی و به سران کشورهای وابسته به غرب و جهان سوم توصیه شده بود و بدون در نظر گرفتن شرایط خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران برنامه‌ریزی شده بود، حاوی جنبه‌های ضد مذهبی بوده و به دلیل تامین منافع بیگانگان، استقلال کشور را خدشه دار و امنیت و منافع ملی ایران را نقض می‌کرد. از این رو با مخالفت‌های جدی از سوی احزاب سیاسی و روحانیت مواجه شد (کشمیری، ۱۳۴۳).

احزاب و گروه‌های سیاسی که طی سال‌های ۱۳۳۲ الی ۱۳۳۹ با کودتای ۲۸ مرداد و تثبیت حکومت محمد رضا شاه به کناره رانده شده بودند به دنبال روی کار آمدن جان‌اف. کندی در آمریکا و طرح اصلاحات و نخست وزیری علی امینی مجدداً طی سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ با ایجاد شدن یک فضای سیاسی باز موقت به صحنه باز گشتند.

دسته بندی‌های مختلفی از جریان‌های سیاسی موجود در این دوران در میان صاحب نظران وجود دارد. برخی احزاب سیاسی ایران را در این دوره به چهار جریان احزاب ملی، چپ، مذهبی و دولتی تقسیم نموده‌اند که هر یک از این گروه‌ها مطابق خط مشی و آرمان‌های خود عملکرد متفاوتی در مقابل این اصلاحات نشان دادند (سولیوان، ۱۳۷۲).

۴-۱. احزاب مذهبی یا جریان‌های اسلام گرا

جریان‌های اسلام گرا جریان‌هایی بودند که براساس اندیشه و آموزه‌های اسلام اصیل شکل گرفته و رهبری و محوریت اصلی آن به طور غالب در اختیار روحانیت قرار داشت. به طور کلی، روحانیت از مخالفین سرسخت این اصلاحات به شمار می‌رفت و با توجه به نفوذ اجتماعی گسترده‌ای که در جامعه ایرانی داشتند، سرمنشاء بسیاری از تحولات سیاسی اجتماعی قرار گرفتند و به‌عنوان مهمترین مخالفان این اصلاحات آن را در کام مجریان خود تلخ کرده و مجریان را در انجام این کار ناموفق گذاشتند. از جمله جریان‌های اسلام گرای وقت می‌توان به سه جریان فدائیان اسلام، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، حزب مؤتلفه اسلامی اشاره نمود. البته در کنار این جریان‌ها، جریان‌های انحرافی نیز با عنوان اسلام پا به میدان مبارزه گذاشته بودند که انجمن حجتیه یکی از این موارد بود (احمدی حاجی کلایی، ۱۳۸۷).

همچنین در کنار روحانیت، نقش برخی از روشنفکران (به عنوان جریان روشنفکری دینی) و تأثیر گذاری آنان در عرصه مبارزات سیاسی نیز حائز اهمیت بود که به طور خاص می توان به جریان فکری علی شریعتی و مهدی بازرگان اشاره نمود.

اندیشه دینی احزاب و جریان های مذهبی وقت که تلاش می کردند به یک ایدئولوژی سیاسی فراگیر مبدل شود؛ با تنگناهای اجتماعی - سیاسی و حتی عقیدتی مواجه بود. در شرایطی که اسلام به مثابه ایدئولوژی سیاسی مطابق با دوران جدید، در حاشیه سیاست رسمی قرار گرفته بود احزاب مذهبی با معضلات بسیاری دست و پنجه نرم می کردند. این امر از یک سو ناشی از نفوذ و قدرت روز افزون احزاب و جریان های سیاسی غیر دینی - اعم از احزاب چپ، لیبرال، ملی گرا - بود که در پی دوره ای از مدرنیسم و نوسازی سطحی پدیدار شده بودند و از دیگر سو، از ضعف و انفعال فزاینده حاکم بر مجامع و محافل دینی و رهبران آن ریشه می گرفت. با این وجود در چنین فضای متصلبی که از هر سو تنگناهای فراوانی در مسیر پیدایی و شکوفایی یک جنبش سیاسی - دینی وجود داشت، تاثیر انکارناپذیر تشکل های سیاسی - مذهبی بر خدادادها و تحولات تاریخی وقت سزاوار تحسین است (زرشناس، ۱۳۸۳)

یکی از احزاب مذهبی که به طور جدی به مخالفت با اصلاحات ارضی و اصول انقلاب سفید پرداخت هیئت مدرسین بود. تاریخچه شکل گیری این گروه به افزایش جمعیت طلاب قم در سال ۱۳۳۳ و در پی آن پیچیدگی امور حوزه علمیه قم باز می گردد که در پی آن جمعی از مدرسین جوان برای رسیدگی به امور حوزه علمیه و نیز ساماندهی به وضع تحصیلی طلاب، دور هم جمع شوند. این جمع، هسته اولیه «هیئت مدرسین» را تشکیل دادند (هریسون، ۱۳۷۶).

پس از رحلت آیت اله العظمی بروجردی در ۱۳۴۰ش، اعضای جدیدی به «هیئت مدرسین» پیوستند. و پس از برگزاری جلسات متعدد، اهداف حزب تعیین و اساس نامه «جامعه مدرسین» تنظیم شد. پس از تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ و سپس اعلام اصول شش گانه «انقلاب سفید» از سوی شاه که به شکل گیری نهضت روحانیت انجامید اعضای جامعه مدرسین نیز به فعالیت در امور سیاسی پرداختند و متعاقب آن، برخی از اعضای این جامعه بازداشت شدند، عده ای نیز متواری و برخی دیگر دستگیر و تبعید شدند.

اعضای انجمن مدرسین به دو دلیل با اصلاحات ارضی مخالف بودند، اولاً به این دلیل که این اقدامات خودجوش و خوداتکا نبوده و از خارج دیکته شده است و ثانیاً به اینکه این

اصلاحات را دارای ماهیتی کمونیستی می‌دانستند. در واقع مبنای این مخالفت فقهی و شرعی بود.

به عقیده اعضای این حزب لایحه اصلاحات ارضی نه تنها با موازین اسلامی و فتاوی مشهور و مراجع تطبیق نمی‌کند، بلکه از نظر اثرات اقتصادی علاوه بر اینکه موجب توسعه کشاورزی و تأمین منافع مستضعفین نیست زمین‌های آباد را به ویرانی می‌کشد، اعتماد کشاورزان را به کار خود سلب کرده و مملکت را از نظر کشاورزی دچار رکود، عقب‌گرد و ورشکستگی نموده و منجر به وابستگی به بیگانگان می‌شود (اسکندری، ۱۳۴۹).

در کنار مخالفت علما و روحانیون، نهضت آزادی نیز با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید و اصلاحات ارضی مخالفت کرد. این تشکل سیاسی مذهبی پس از دیدار با مراجع قم و با صدور اعلامیه‌ای، به دفاع از نهضت روحانیت برخاست و مشی سیاسی خود را از جبهه ملی متمایز کرد و به افشای ماهیت اصلاحات شاه، کندی و انقلاب سفید پرداخت. نهضت آزادی در این اعلامیه عنوان کرد که سکوت نکردن و اعلام خطر در برابر رفراندوم شش ماده‌ای شاهانه یک وظیفه تاریخی است.

نهضت آزادی این اقدامات را حاصل نفوذ آمریکا می‌دانست و با آن مخالف بود. به عقیده این نهضت سیاست آمریکا همان‌طور که روزنامه‌ها و سیاستمدارانش خبر می‌دانند علاقه‌ای به شخص و طبقه نداشت. آمریکایی‌ها طالب اصلاحات ارضی و مبارزه با فساد هستند تا بدین طریق جلوی پیشروی کمونیسم را بگیرند (آموزگار، ۱۹۷۷).

به عقیده اعضای این نهضت وقتی در جامعه‌ای عناوین عالی و ارزش‌ها و کمالات مطلوب (مانند اصلاحات ارضی و انتخابات قانونی و حق رفراندوم و غیره) نیز به صورت تصنعی فرمایشی و در غیر مجرای صحیح وسیله عوام‌فریبی و استفاده‌های نامشروع قرار گیرند خود این آرمان‌ها و هدف‌ها که سرمایه‌ای حیاتی و نجات و حرکت ملت‌ها هستند مفلوک و منفور و مطرود شده به جای آن‌ها بذر ناامیدی و تباهی رویانده می‌شود.

پس از اعلام علنی مخالفت این نهضت با اصلاحات شاه رهبران آن از جمله مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی در مدت زمان کوتاهی دستگیر شدند و تا پس از قیام ۱۵ خرداد در زندان باقی ماندند.

۲-۴. احزاب و جریان های چپ و مارکسیستی

اصلاحات ارضی اصولاً بخشی از بن‌مایه نظری چپ مارکسیستی در سطح جهان بوده و هست و چپ مارکسیستی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. بدین معنی که تفکر مارکسیستی برای شکل دادن به آن جامعه آرمانی که مد نظر دارد در قدم‌های اول مسأله اصلاحات ارضی را مورد توجه خاصی قرار می‌دهد.

از این رو تفکر جریان‌های چپ ایران نیز همچون حزب توده، سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی با حاکمیت تفکر مارکسیستی همراه و بر مالکیت عمومی و مقابله با نظام سرمایه داری استوار بود.

با این همه این احزاب با اصلاحات حکومت در زمینه اصلاحات ارضی و انقلاب سفید به مخالفت برخاستند.

مخالفت گروه‌های چپ با انقلاب سفید بیشتر به خاطر نامشروع بودن حکومت و مجریان این ایده بود. برخورد نیروهای چپ با اصلاحات ارضی شاه را باید از دو منظر مورد توجه قرار داد: اول اینکه مشکل چپ ایران با اصلاحات دوران هر دو پادشاه پهلوی کمتر با محتوای اصلاحات و بیشتر با مجریان اصلاحات بود. بدین معنی که اگر قدرت سیاسی در دست یک یا چند گرایش چپ در ایران بود، آنان نیز بخشی و یا کل اصلاحات دوران پهلوی را به اجرا می‌گذاشتند. اما چپ ایران حاکمیت پهلوی را غیرمشروع ارزیابی کرده و با اصلاحات آن، من جمله اصلاحات ارضی از سر مخالفت درآمد. درجه مخالفت با اصلاحات ارضی، به نوع برداشت سازمان یا حزب چپ مارکسیستی نیز وابسته بود. برای نمونه، حزب توده برخوردی مغشوش با اصلاحات از خود نشان داد که این امر به خاطر مشکل رقابت درون جناحی بود. حزب توده در مرحله‌ای اصلاحات ارضی را مثبت و در مرحله‌ای دیگر منفی ارزیابی کرد (بابایی، ۱۳۸۲).

۳-۴. حزب توده

مواضع حزب توده نسبت به رویدادها و تحولات سیاسی داخل کشور بازتابی از مواضع اتحاد جماهیر شوروی بود. از این رو قبل از پرداختن به موضع حزب توده نسبت به اصلاحات ارضی ضروریست مختصراً به دیدگاه اتحاد شوروی نسبت به این اصلاحات پرداخته شود.

روابط ایران و اتحاد شوروی در پایان دهه ۱۳۳۰ (۱۹۵۰) به دلیل انعقاد قرارداد نظامی دو جانبه ایران و آمریکا رو به تیرگی می‌رفت. شوروی در این دوران به یک جنگ شدید تبلیغاتی

علیه ایران مبادرت ورزیده بود. روی کارآمدن دولت علی امینی و فضای باز سیاسی در ایران نیز به کاهش این تنش کمک نکرد و در رسانه‌های اتحاد شوروی، امینی نیز به دلیل ارتباط نزدیک با کندی مورد حمله قرار می‌گرفت و سیاست همراهی و همگامی ایران با آمریکا همچنان از سوی اتحاد شوروی محکوم می‌گردید (سولیوان، ۱۳۷۲).

اتحاد شوروی برنامه اصلاحات ارضی امینی را نیز به شدت مورد حمله قرار می‌داد و آن را برنامه ای برای حفظ منافع محفل‌های مالکین بزرگ و فئودال‌ها و قشر کوچک کولاک‌ها معرفی می‌کرد و هدف طراحان این قانون را منحرف کردن نظر توده‌ها از مبارزه برای حقوق خود و مهم‌تر از آن، تحکیم پایه‌های رژیم پوسیده سلطنتی بوده عنوان می‌کرد.

با روی کار آمدن دولت علم و تعهد دولت ایران در ۲۴ شهریور ۱۳۴۱ مبنی بر ندادن پایگاه موشکی در ایران به هیچ کشوری، روابط دو کشور رو به بهبود گذاشت و این مسأله ارتباط مستقیم با عدم نیاز ایالات متحده به خاک ایران برای حمله موشکی به اتحاد شوروی داشت. (افراسیابی، ۱۳۶۴).

پس از این واقعه در شرایطی که تظاهرات و اعتراضات مردم ایران به رهبری روحانیت برنامه‌های اصلاحات ارضی شاه اوج می‌گرفت، اتحاد شوروی، معاون وزیر امور خارجه خود سرگئی لاپین را در دی‌ماه ۱۳۴۱ به تهران فرستاد تا در مورد نحوه توسعه همه جانبه روابط دو کشور در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و فنی به بحث و بررسی بپردازد. مهم‌ترین توافق در این سفر در حوزه راه اندازی راه زمینی از ایران به سوی اروپای غربی از مسیر اتحاد شوروی بود و اهمیت آن به جهت مزایای تجاری آن بود.

پس از این اتفاق اتحاد شوروی به تایید برگزاری فراندوم شاه برای «انقلاب سفید» از سوی رسانه‌های خود پرداخت و نیروهای ارتجاعی از جمله مالکان بزرگ که مورد حمایت روحانیون بودند را مانع اصلاحات ارضی معرفی کرد. تحلیل‌گران شوروی در چارچوب بهبود روابط خود با شاه، اصلاحات ارضی را گامی مثبت در مسیر انتقال از فئودالیسم به سوی سرمایه‌داری و در نتیجه، مترقی ارزیابی کردند (عیامی، ۱۹۷۳).

حزب توده در راستای سیاست‌های اتحاد شوروی و در پاسخ به چگونگی روابط شاه با این کشور، مواضع خود را نسبت به رژیم شاه تعیین می‌ساخت. با تیره شدن روابط دو کشور پس از نزدیکی ایران به آمریکا و بسته شدن پیمان همکاری نظامی، حزب توده نیز رژیم شاه را مورد حمله شدید قرار داد. با تحولات آغاز دهه ۱۳۴۰ در ایران که در راستای سیاست‌های کندی و

مشاوران اقتصادی او صورت گرفته بود و فضای باز سیاسی در کشور، حزب توده نیز در مواضع خود نسبت به رژیم شاه تعدیل به وجود آورد. با روی کار آمدن دولت امینی که وابستگی او به آمریکا محرز بود و روابط نزدیک با کندی داشت، مجدداً موج دیگری از حملات حزب توده علیه شاه آغاز شد. روزنامه مردم، ارگان رسمی حزب پس از روی کار آمدن امینی او را به شدت مورد حمله قرار داد و با طرح وابستگی امینی به آمریکا ضرورت ادامه مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه را مطرح ساخت. کمیته مرکزی حزب توده ایران، طی اعلامیه‌ای در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ دولت امینی را از نوع دولت‌های گذشته معرفی کرد که با سلسله‌ای از «مواعید فریبنده» کار خود را آغاز کرده است. انعقاد قرارداد نظامی دو جانبه با آمریکا، حزب توده را در امتداد سیاست‌های اتحاد شوروی به رویارویی شدید با رژیم شاه سوق داده بود و حزب توده در پاسخ به برنامه اصلاحات ارضی شاه، اجرای آن را تلاشی در مسیر تأمین نیازهای کشورهای امپریالیستی می‌خواند. مجله دنیا در این خصوص نیاز کشورهای امپریالیست به محصولات کشاورزی مستعمرات و کشورهای تحت سلطه خود را مورد توجه قرارداد و افزایش تولیدات کشاورزی را به‌منظور رفع نیازهای کشورهای امپریالیست، هدف برنامه‌های اصلاحات شاه معرفی کرد. این حزب برنامه اصلاحات ارضی شاه را فاقد هرگونه محتوای جدی و در جهت تحکیم منافع مالکان معرفی می‌کرد (افراسیابی، ۱۳۶۴).

در ادامه تعهد ایران به عدم تبدیل ایران به پایگاه موشکی علیه شوروی این روند را به طور جدی تحت تأثیر قرار داد و منجر به بهبود روابط دو کشور شد. در واقع، رهبری حزب مواضع و تحلیل‌های خود درباره سیاست‌های شاه را مطابق با روابط ایران و اتحاد شوروی و فراز و نشیب در آن تغییر می‌داد. این سیاست، همواره در طول دوران فعالیت این حزب از تأسیس تا انحلال آن با شدت و ضعف متفاوت تداوم یافت. در چارچوب تحول در روابط ایران و اتحاد شوروی پس از شهریور ۱۳۴۱ حزب توده که برنامه اصلاحات شاه را فاقد محتوای جدی و در مسیر اهداف و سیاست‌های امپریالیسم تحلیل نموده بود، به اتخاذ مواضع مثبت نسبت به آن پرداخت. مجله دنیا در تحلیل جدیدی از اصلاحات شاه در بهار ۱۳۴۴ حل مسأله ارضی را در کشورهای تحت سیطره امپریالیسم ضرورتی انکارناپذیر از نگاه امپریالیست‌ها خواند. حزب توده نوشت: امپریالیسم می‌داند اگر این مسأله را حل نکند نخواهد توانست به سلطه خود ادامه دهد. از دیدگاه حزب، امپریالیسم ناچار است در این زمینه عقب‌نشینی کند و متحدین سابق خود را در کشورهای کم‌رشد یعنی مالکان، فئودال‌ها، رؤسای قبایل و امثال آن را فدا کند، تا از تکرار

«فاجعه چین» جلوگیری کند. حزب توده در راستای روابط رو به توسعه ایران و اتحاد شوروی تحلیل خود را از اصلاحات شاه دگرگون ساخت و اعلام کرد: «این رفرم، با همه نیم‌بندی، موجب تضعیف فتودالیسم و مالکیت بزرگ ارضی است و به همین جهت به طور عینی مثبت است و برای عدم اجرای آن رفرم نباید مبارزه کرد...» حزب توده در ادامه این تحلیل، در نهایت اصلاحات شاه را مثبت ارزیابی کرد و وظیفه مردم ایران را کمک به رفع جنبه‌های منفی آن به شمار آورد. با امضای موافقت‌نامه‌های اقتصادی میان ایران و اتحاد شوروی و احداث واحدهای گوناگون صنعتی از سوی شوروی در ایران، حزب باز هم مواضع تأیید آمیز خود را نسبت به رژیم شاه تقویت کرد. مجله دنیا در سال ۱۳۴۵ در تأیید سیاست‌های اصلاحی شاه، این سیاست‌ها را موجب افزایش علاقه نسبی دهقانان در روستاها، انگیزه‌ی بیشتری ایجاد می‌کند.

برخورد حزب توده با اصلاحات و جبهه‌گیری‌ی حزب در این قبال به شدت تحت جناح‌بندی درون حزبی و مساله ارتباط آن حزب با شوروی بود. از این رو حزب توده به دلایل این وابستگی نتوانست در برابر یکی از مهم‌ترین اصلاحات اجتماعی - اقتصادی در تاریخ ایران، واکنش هوشیارانه‌ای از خود نشان دهد. نوسانات حزب توده در ارزیابی این اصلاحات بی‌شک نشان دهنده دور بودن حزب از جامعه ایران و ناکارآمدی رهبری آن بود (افشار، ۱۹۸۱).

۴-۴. احزاب و جریان‌های ملی گرا

گروه دیگری از جریان‌های سیاسی مخالف وقت احزاب ملی گرا بودند. ملی‌گرایی به معنای دوست داشتن وطن و زادگاه، امری فطری است و قدمتی به اندازه‌ی تاریخ بشر دارد، اما جریان ملی‌گرایی پدیده‌ای است که ریشه در تحولات سیاسی - اجتماعی اروپای غربی دارد و ملی‌گرایی ایرانی نیز حاصل برخورد فکری ایرانیان تحصیل کرده، با فرهنگ و تمدن غرب بود. معیار اصلی عملکرد این احزاب که بر محور ناسیونالیسم شکل گرفته تأکید و توجه به ملی‌گرایی بود و عموماً از افکار ناسیونالیستی و لیبرال غربی متأثر می‌شد. از جمله این احزاب می‌توان به جبهه ملی به عنوان نماد اصلی این جریان و حزب ایران و حزب پان ایرانیست اشاره نمود (سولیوان، ۱۳۷۲).

تشکیل جبهه ملی دوم به عنوان نماینده اصلی احزاب ملی گرا ثمره و محصول فضای باز سیاسی برون‌زای رژیم، آغاز مبارزات پارلمانی و شرایط نابسامان اقتصادی در اواخر دهه ۱۳۳۰ ه. ش و اوایل دهه ۱۳۴۰ بود. در اواخر سال ۱۳۳۸ ه. ش مسائلی متفاوتی دست به دست هم داد و

به تکوین جبهه ملی دوم منجر شد. اولاً چند تن از همکاران نزدیک مصدق و اعضای سابق جبهه ملی پس از تجزیه و تحلیل شرایط اجتماعی و سیاسی ایران و نیز اوضاع و شرایط بین المللی و همزمان با روی کار آمدن دموکرات‌ها در آمریکا (جان اف کندی) به این نتیجه رسیدند که آمریکا و متحدین غربی‌اش در صدد انجام تغییراتی در استراتژی سیاست خارجی خود نسبت به کشورهای جهان سوم از جمله ایران هستند و برای دفاع در مقابل کمونیسم و مقابله با مخاطرات انقلاب ناشی از ادامه سیاست سرکوب و خفقان در این گونه کشورها برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را با دادن نوعی آزادی‌های محدود به اجرا گذارند و رژیم شاه نیز به تبعیت از آن و به منظور رهایی از بن بست سیاسی و اقتصادی در صدد تغییرات ظاهری در روابط رژیم و جامعه مدنی ایران برآمد است.

ثانیا: اقتصاد ایران که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش تا حدی از حالت رکود بیرون آمده بود و به یاری کمک‌های آمریکا و در آمد سرشار نفت دوره کوتاه مدت رونق اقتصادی را به خود دیده بود از سال ۱۳۳۹ ه.ش با ظهور آثار بحران ورشکستی مواجه شده بود زیرا نه تنها بخاطر فساد اداری از کمک‌های اقتصادی آمریکا استفاده مطلوب و بهینه نشده بلکه کشور با کسری پرداخت‌ها و در نتیجه تورم مزمونی دست به گریبان بود. برنامه پنج ساله دوم از دستیابی به اهداف اجتماعی اقتصادی بازماند و علاوه بر صنعت که پیشرفت چندانی نکرده بود کشاورزی هم وضعیتی ناگوار داشت. در سال ۱۳۳۹ هزینه‌های عظیم رژیم و سیاست اقتصادی درهای باز و واردات بی رویه کالاها موجب بحران اقتصادی حادی شد که از علائم آن تورم شدید، بیکاری رو به فزونی و کسری موازنه بودجه بود و بانک مرکزی با مشکلاتی در زمینه انجام تعهدات ارز خارجی روبرو شد.

ثالثا: با پایان یافتن عمر مجلس نوزدهم در سال ۱۳۳۹ و نطق شاه مبنی بر آزاد بودن انتخابات بعدی رهبران و سران نهضت ملی متوجه شدند که هم شرایط داخلی و هم شرایط خارجی زمینه را برای یک جنبش وسیع و نیرومند ملی و فعالیت مجدد فراهم ساخته است و رهبران اپوزیسیون نهضت مقاومت ملی، (حزب ایران، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران) پس از بررسی‌ای لازم به این نتیجه رسیدند که می‌توان در شرایطی نوین با سازماندهی و تشکل کلیه نیروهای ملی و مذهبی و اتخاذ استراتژی و تاکتیک مناسب با شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور موفق به بسیج قابل توجه نیروها و عقب زدن رژیم و نیل به آزادی، دموکراسی

و رفاه شد و سرانجام در روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۹ اعلامیه تشکیل جبهه ملی دوم به طور گسترده انتشار یافت.

جبهه ملی دوم در اولین اقدام خود به دنبال تأمین آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات و اجتماعات بود. این‌روز، درخواست ملاقات و مذاکره با نخست‌وزیر شریف امامی نمود اما این ملاقات به نتیجه رضایت بخشی منجر نشد. بدنبال عدم موافقت دولت با تقاضای برگزاری میتینگ درخواست امتیاز و انتشار روزنامه و آگهی‌های انتخاباتی و در اعتراض به سلب آزادی‌ها جبهه ملی که برنامه‌هایش را به آزادی انتخابات و استقرار حکومت قانونی منحصر کرده بود انتخابات را تحریم نمود (افشار، ۱۹۸۱).

پس از کنارگیری شریف امامی در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ ه.ش دکتر علی امینی از فرمیستی محافظه کار هیأت حاکمه، با طرح مسائل توده پسند اصلاحات ارضی، مبارزه با فساد و اصلاح اوضاع اقتصادی کشور، به قدرت رسید. فعالان و رهبران جبهه ملی در برخورد با امینی دارای وحدت نظر نبودند جناح رادیکال اعتقاد داشت که از اختلاف بین شاه و امینی باید حداکثر استفاده را برد و با تحکیم قدرت نخست‌وزیر، شاه را تضعیف کرد، اما جناح میانه‌رو جبهه ملی (حائز اکثریت در شورای عالی جبهه) ضمن تأکید بر مبارزه علیه دولت امینی به شاه حمله نمی‌کرد و خواستار سلطنت و نه حکومت شاه بود، اما امینی بدون اینکه تمایل به ائتلاف با جبهه ملی داشته باشد قصد داشت با دادن امتیازاتی به جبهه ملی جبهه را وادار کند که از انتقاد ملایم علیه دولت فراتر نرود. آغاز رویارویی و مقابله جبهه ملی با علی امینی به میتینگ جبهه به مناسبت سالروز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ و فاتحه خوانی بر مزار شهیدان آن واقعه و مخالفت دولت با برگزاری آن بر می‌گردد. جبهه بدون توجه به مخالفت دولت تصمیم قاطع به اجرای میتینگ اتخاذ نمود. در نتیجه تظاهرات به برخورد مأمورین با تظاهرکنندگان و دستگیری حدود ۶۰ تن از جمله دکتر سعید فاطمی، دکتر صدیقی و برخی از دانشجویان انجامید. از این پس به ویژه از اوایل شهریور ۱۳۴۰ ه.ش جبهه ملی در نشریات و اجتماعاتش دولت را بدلیل خودداری از انجام انتخابات و اعمال محدودیت در آزادی تجمعات مورد انتقاد قرار داد. هدف عمده و اساسی جبهه از انتقاد برگزاری انتخابات آزاد و فوری و در غیر این‌صورت کنارگیری نخست‌وزیر بود (افراسیابی، ۱۳۶۴).

شعار اعضای جبهه ملی به اصلاحات شاه «اصلاحات آری دیکتاتوری نه» بود. اعضای این حزب به خودی خود با مفاد انقلاب سفید و اصلاحات ارضی موافق بودند و تنها از رژیم دیکتاتوری

حاکم و مجریان انجام این اصلاحات اعلام نارضایتی می کردند. علل مخالفت جبهه ملی با این اصلاحات بیشتر به علت مخالفت با دولت علی امینی بود و اعضای این جبهه ذاتاً با نفس اصلاحات مشکلی نداشتند. جبهه ملی از لحاظ سازمان رهبری دچار ضعف بود و رهبران آن بر سر تعیین استراتژی و خط مشی سیاسی جبهه از وحدت نظر برخوردار نبودند همچنین ملیون از یک چارچوب سیاسی و برنامه مشخصی برخوردار نبودند و تنها هدف آنها دست یابی به آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و اجتماعات بود از این رو به علت دیکتاتوری حاکم و عدم تحقق خواسته‌هایشان به مبارزه با دولت برخاستند. با نگاهی به اساسنامه جبهه ملی نیز می‌توان دریافت که جبهه فاقد ایدئولوژی مشخصی بود و خواستار مبارزه سیاسی در رژیم و نه مبارزه سیاسی با رژیم بود. با این همه اعضای این گروه سیاسی نیز با شعار «اصلاحات آری - دیکتاتوری نه» در اعتراض به انقلاب سفید به مخالفت برخاستند.

نتیجه گیری

بررسی تاثیر احزاب سیاسی بر روند کارایی اصلاحات ارضی و عملکرد دولت نشان می‌دهد مخالفت نیروهای ملی و مذهبی با اصول انقلاب سفید منجر به مخالفت مردم و آمادگی شرایط برای وقوع قیام علیه رژیم شاه در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد. این قیام نقطه عطفی در مبارزات گروه‌های مبارز بود و در حقیقت زمینه‌ساز انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ گردید. شاه با سرکوب قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مردم ایران، روند مبارزات علیه رژیم را تغییر داد. گروه‌هایی که تا به آن روز روند مبارزه را درون رژیم می‌دیدند تغییر روش دادند و یا انشعاباتی از آن ایجاد شد. گروه‌های مبارز مذهبی و احزاب مارکسیستی با روی آوردن به اندیشه مبارزه مسلحانه تغییر روش دادند. و انشعاباتی درون احزابی همچون حزب توده و جبهه ملی دوم که تقریباً در برابر قیام مردم بی‌عمل باقی مانده بودند ایجاد شد. زمانی که اعضای زندانی جبهه ملی دوم، بر سر انتشار اعلامیه یا بیانیه‌ای علیه رژیم سرکوب مردم به اتفاق نظر نرسیدند؛ همچنین حمایت‌های حزب توده، پس از ۱۵ خرداد از اصلاحات شاهانه، به تبعیت از شوروی باعث شد گروه‌های مبارز جدیدی شکل بگیرد. پس از ایجاد مقدمات انحلال جبهه ملی دوم، در اثر بی‌عملی‌اش در برابر قیام مردم، در حزب توده نیز نزدیک به نود درصد هواداران آن از حزب منشعب شدند. گروهی از منشعبین، سازمان انقلابی حزب توده رادر تیرانا پایتخت آلبانی

تشکیل دادند. این سازمان درمقابل سازش کاری و بی مسؤولیتی حزب توده تشکیل شده بود و با مشی مسلحانه، تمایلاتی رادیکال از جنبش چپ را نشان می‌داد. از این رو سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه عطفی برای ایجاد اندیشه مبارزه مسلحانه در میان نیروهای مبارز بود. این جناح‌ها با تکیه بر پیشینه و ذهنیت تاریخی خود با این رویکرد کنار آمدند و از این رو سعی کردند با اتکا بر تجربیات پیشین، در مواجهه با سرکوب و انقیاد در داخل کشور، به مبارزه مسلحانه و خشونت به عنوان تنها راه مقابله با حکومت شاهنشاهی روی آورند. به عبارت دیگر انجام اصلاحات ارضی و انقلاب سفید از سوی شاه نه تنها موفق نبوده و موثر واقع نشد بلکه مخالفت احزاب و گروه‌های مختلف با آن منجر به بیداری مردم و تشدید مبارزات علیه رژیم شد که خود زمینه ساز اقدامات ثانویه در راستای براندازی حکومت پهلوی بود. این امر بیشتر ناشی از آن بود که انقلاب سفید شاه صرفاً اصلاحات اجتماعی و اقتصادی از بالا نبود. این اصلاحات توأم با بازگشت سرکوب سیاسی و خشن بود و سرکوب‌های همراه انقلاب سفید منجر به ایجاد جنبش‌های اعتراضی و مبارزات مسلحانه ثانویه شد. از این منظر اگر اصلاحات شاه همراه با بازگشایی فضای سیاسی بود، امکان شکل‌گیری این مبارزات کاهش می‌یافت زیرا احزاب چپ‌گرای مارکسیستی و ملیون که بخش عمده‌ای از مخالفان را تشکیل می‌دادند کمتر با متن این اصلاحات مشکل داشتند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۴). *ایران و تاریخ؛ از کودتا تا انقلاب*، تهران: انتشارات زرین.
- ایوبی، حجت‌اله (۱۳۷۹). *پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب*، تهران: سروش.
- احمدی حاجیکلائی، حمید (۱۳۸۷). *جریان‌شناسی چپ در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- اسکندری، ایرج (۱۳۴۹). *کنگره دهم حزب کمونیست بلغارستان*، مردم، شماره ۶۹، به نقل از نوری.
- بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲). *فرهنگ سیاسی*، تهران: آشیان.
- خلجی، عباس (۱۳۸۱). *اصلاحات آمریکا، ۱۳۳۹-۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دارابی، علی (۱۳۸۸). *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۳). *فرهنگ سیاسی*، تهران: کتاب صبح.

سولیوان، ویلیام و ریپارسونز، آنتونی (۱۳۷۲). *خاطرات دوسفید، اسراری از سقوط شاه و نقش آمریکا و انگلیس در انقلاب اسلامی*، ترجمه محمود طلوعی، تهران: انتشارات علم.
کشمیری، محمد (۱۳۴۳). *پدیده‌های انقلاب شاه و ملت*، تهران: انتشارات رسا.
لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۷۵). *تحولات اجتماعی در روستاهای ایران*، تهران: انتشارات رسا.
مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۲). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران از کودتا تا انقلاب*، ج ۱، تهران: انتشارات رسا.
نوری، نوید (۱۳۸۷). *روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ*، ج ۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
همایون کاتوزیان محمدعلی (۱۳۷۹). *دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار سلسله پهلوی)*، ترجمه حسین افشار، تهران: نشر مرکز.
هریسون، دیوید (۱۳۷۶). *جامعه شناسی نوسازی و توسعه*، ترجمه علیرضا کلدی، تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی.

ب) منابع انگلیسی

Afshar, Haleh (1981). "An Assessment of Agricultural Development Policies in Iran." *World Develop.* 9, pp 1097-1107.
Ajami, Ismail (1973). *Land Reform and the Modernization of the Farming Structure in Iran*. Oxford Agrarian Stud. 2, pp 120-31.
Amuzegar, Jahangir (1977). *Iran: An Economic Profile*. Washington DC: The Middle East Institute.

